



تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام مرتضی اسدیان	جلسه	۵۳	تاریخ	۱۴۰۰/۱۰/۲۸
عنوان اصلی درس	نماز مسافر				
عنوان دوم	شرائط وجوب تقصیر				
شرط اول	قطع مسافة				
شرط دوم	قصد مسافة				
شرط سوم	استمرار قصد				
شرط چهارم	سفر، سفر معصیت نباشد				

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطيبين الطاهرين

طائفة سوم از روایات: روایات داله بر مصادیق سفر

بحث ما در طائفة سوم از روایات بود که مصادیق سفر معصیت را تبیین نموده اند.

روایت اول: روایت حماد بن عثمان

روایت دوم: روایت عمار بن مروان

روایت سوم: مؤثقة سماعه

روایت چهارم: روایت شیخ رحمته الله

روایت پنجم: روایت شیخ باسناده عن محمد بن حسن صفار

«وَبِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُرَاسَانِيِّ قَالَ: دَخَلَ رَجُلَانِ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام بِخُرَاسَانَ فَسَأَلَاهُ عَنِ التَّقْصِيرِ فَقَالَ لِأَحَدِهِمَا وَجِبَ عَلَيْكَ التَّقْصِيرُ لِأَنَّكَ قَصَدْتَنِي وَقَالَ لِلْآخَرِ وَجِبَ عَلَيْكَ التَّمَامُ لِأَنَّكَ قَصَدْتَ السُّلْطَانَ» «أَقُولُ: وَيَأْتِي مَا يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ هُنَا وَفِي الْأَطْعَمَةِ» ؛

هر دو مسافر بودند خدمت حضرت عليه السلام رسیدند و از حضرت عليه السلام درباره تقصیر پرسیدند! حضرت عليه السلام به یکی فرمود تو به دیدار من آمدی و به قصد زیارت من آمدی و لذا سفرت معصیت نیست و تقصیر بر تو واجب است اما دیگری برای دیدار سلطان آمده لذا سفر او سفر معصیت است و بر او تمام واجب است. در این روایت مصداق جدید از سفر معصیت بیان شده یعنی سفری که ب هقصد دیدار سلطان جائز باشد سفر معصیت است.

سند روایت: سند شیخ رحمته الله به صفار که فرمود شیخ رحمته الله از محمد بن حسن صفار صاحب بصائر الدرجات روایت می کند این سند صحیح است اما اشکالی در آن وجود دارد و آن اینکه سند شیخ رحمته الله به صفار در چند مورد بصادر الدرجات صفار از آن استثنا شده؛ یعنی عمدتاً این سند به محمد بن حسن بن ولید می رسد و او کتاب بصائر را استثنا کرده و گفته من این کتاب را از صفار روایت نمی کنم و این منشأ مشکل شده است؛ چون سایر اسانید شیخ رحمته الله به صفار اسانیدی که به جمیع کتب و روایات باشد برخی گفته اند شیخ به کتب صفار بجمیع کتب و روایات سند صحیح ندارد اون مقدار سند صحیحی که دارد سندی است که از طریق محمد بن حسن بن ولید می گذرد که این هم استثنا شده خب روایاتی که شیخ رحمته الله به سند خود از صفار روایت می کند نمی دانیم در بصائر هست یا نیست و این بصائری که در دست هست حجت نیست و معلوم نیست از کجا آمده است لذا این اشکال در سند شیخ رحمته الله به صفار مطرح می شود لذا این اشکال را بحث خواهیم کرد چون سند شیخ رحمته الله به صفار مبتلا به است در فقه ما.

عرض ما این است که سند شیخ رحمته الله به صفار به طور کل صحیح است چه سند آن به غیر بصائر الدرجات یا سندش به جمیع کتب و روایات او حتی با بصائر الدرجات؛ توضیح آن اینکه: سندی که شیخ به روایات محمد بن حسن صفار دارد به روایات غیر بصائر الدرجات او این است: می گوید: «جماعة (جماعت صحیح متشکل از شیخ مفید رحمته الله و...) عن ابن بابويه عن محمد بن حسن بن ولید عن محمد بن حسن الصفار» سند درست و همه رجال آن ثقات اند «عن رجاله الا كتاب بصائر الدرجات» او کتاب بصائر را از روایات محمد بن حسن الصفار استثنا می کند «فانه لم يروه عنه ابن الوليد»؛ ابن الولید کتاب بصائر را از محمد بن حسن الصفار روایت نکرده و لذا روایاتی که صفار از بصائر داشته باشد این سند شامل آنها نمی شود اما شامل سایر روایات می شود.

اما باید بدانیم این روایتی که شیخ رحمته الله به سندش از صفار نقل می کند باید بدانیم از روایات غیر بصائر الدرجات صفار است تا سند شیخ رحمته الله به این روایت صحیح شود.

سند دیگری دارد شیخ رحمته الله به کتب محمد بن حسن الصفار این سند دوم به جمیع کتب و روایات است که شامل بصائر الدرجات هم می شود سند این است: «عن حسين بن عبيد الله الغضائري [ثقة في نفسه] عن احمد بن محمد بن يحيى عن ابيه عن الصفار» در این سند هم اشکال گرفته اند که چون احمد بن محمد بن عطار در آن است همانی که در جلسه قبل گفتیم و این شخص نه توثیق عام دارد و نه توثیق خاص پس این سند شیخ هم مختل است.

سند اول، چون به محمد بن حسن الولید می رسید و او بصائر را استثنا کرده است و این موجب این می شود که ندانیم این روایت منقوله از بصائر است یا از خارج از بصائر و لذا اشکال دارد سند اول.

سند دوم هم اشکال دارد چون احمد بن محمد بن يحيى در این سند آمده ولی بنابر مبنایی که قبلاً گفتیم احمد بن محمد ثقه است از نظر ما به وجهی از جمله اینکه این شخص، صدوق رحمته الله از او روایت کرده و از او ترضی نموده است؛ ما ترضی صدوق رحمته الله را نسبت به مشایخ خودش توثیق می دانیم بعضی مانند مرحوم آقای خوئی رحمته الله و... اشکال می کنند که رضی الله عنه گفتنش دلیل بر وثاقت نیست ما عرض کردیم با خدا رحمتش کند فرق دارد انسان می تواند برای هر مؤمنی بگوید حتی اگر از او فسق جزئی هم سراغ داشته باشد اما رضی الله عنه واژه ای مخصوص است که به هر کس گفته نمی شود و در عرف مسلمین و علما دعای مخصوصی است که اشاره به آیات کریمه قرآن دارد که:

«لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۱

این عبارت رضی الله عنهم و رضوا عنه مخصوص کسانی است که «ءامنوا و عملوا الصالحات» هستند یعنی عمل صالح آنها محرز است و لذا در عرف مسلمین کلمه رضی الله عنه با رحمة الله علیه متفاوت است و اگر بگویند رضی الله عنه یعنی برای او مقامی بالاتر از مقام عدالت عادی قائلند لذا در بین اهل سنت فقط به صحابه کبار یا ائمه مسلمین می گویند رضی الله عنه این اصطلاح از قرآن کریم گرفته شده و قرآن کریم این عبارت را در خصوص اتقیا و عباد الله المتقین بکار می برد و برای هر کس بکار نمی برد و مثل صدوق رحمته الله که اهل علم است برای هر کسی این عبارت را بکار نمی برد لذا رضی الله عنه صدوق رحمته الله کاشف از اعتماد صدوق رحمته الله به وثاقت شخص و صالح بودن آن شخص است لذا این سند شیخ رحمته الله به تمام کتب و روایات صفار صحیح است که «عن حسین بن عبید الله عن احمد بن محمد بن یحیی عن أبیه عن الصفار».

مرحوم خوئی رحمته الله سعی کرده سند صحیحی برای شیخ رحمته الله تا صفار پیدا کند که سند شیخ رحمته الله باشد به تمام کتب صفار و روایات صفار تا از استثنایی که در سند قبلی آمده خود را خلاص کند و این سندی که می گوئیم را مرحوم خوئی سند صحیحی از برای شیخ رحمته الله به کتب صفار و بجمیع کتب و روایات او دانسته سند این است که «علی بن احمد بن ابی جید عن محمد بن الحسن بن الولید عنه [عن صفار] این سند دیگری است که می فرماید شیخ رحمته الله به این سند همه کتب و روایات صفار را نقل می کند بعد می فرماید که ابن ابی جید ثقة است چون از مشایخ نجاشی است عبارتی نجاشی دارد که مرحوم خوئی رحمته الله توثیق عام مشایخ نجاشی را از آن می فهمد ما این را قبول نداریم؛ لذا این سند بر مبنای آقای خوئی رحمته الله می تواند صحیح باشد اما بنابر مبای ما سند صحیحی نخواهد بود لکن اشکال دیگری در این سند وجود دارد اشکال ما مبنایی است اما من تعجب می کنم چطور مرحوم خوئی رحمته الله این سند را به تمام کتب و روایات صفار صحیح دانسته اند با اینکه این سند هم از طرف محمد بن الحسن بن الولید به صفار می رسد و محمد بن حسن بن الولید استثنا کرده بصائر را و خودش تصریح کرده «الا بصائر الدرجات را از صفار» آن وقت چطور می شود این سند را مرحوم خوئی رحمته الله صحیح بداند و در معجم الرجال خود آورده اند و اشتباه عجیبی است.

بنابر مبنای ما سند سابق به تمام کتب و روایات صفار است البته اشکال آن به احمد بن محمد بن العطار است که گفتیم او در نظر ما ثقة است و در جای دیگر بحث کردیم که چرا او ثقة است اما در اینجا یک وجه آن را بیان نمودیم که ترضی صدوق رحمته الله باشد.

در سند افراد دیگری هم هستند: «ما رواه الشيخ باسنادة عن الصفار عن الحسن بن علی [ثقة است] عن احمد بن هلال»؛ احمد بن هلال شخصی است که از علمای شیعه بوده و موجه بوده ولی بعدها منحرف شد و حضرت امام حسن عسکری علیه السلام لعن کرده او را و طرد کرده لذا برخی قائل به عدم وثاقت او هستند چون ذم شدید و لعن در حق او آمده لکن نجاشی درباره او می گوید: «صالح الروایة يعرف منها و ینکر» و او را صالح الروایة می داند به علاوه اینکه او در

اسانید تفسیر قمی هم آمده و رجال قمی مشمول توثیق عام علی بن ابراهیم قمی در مقدمه تفسیرند به علاوه اینکه او در اسانید کامل زیارات هم آمده و مشمول توثیق ابن بابویه نسبت به رجال کامل زیارات هم می شود و اینها دلیل بر وثاقت اوست اما انحراف او را چه کنیم و آن ذم و لعن را؟

مرحوم شیخ رحمته الله تفصیل قائل شده به اینکه روایات قبل از انحراف معتبر و بعد از انحراف معتبر نیست ما قائلیم به اینکه اگر وثاقت او ثابت شد فساد عقیده او خللی به وثاقت او نمی زند و دلیل بر وثاقت او مخدوش نمی شود؛ پس مشکلی در احمد بن هلال نخواهیم داشت اما مشکل در ابوسعید خراسانی است که راوی آخر است و مجهول و الا ای حال این سند اعتبار ندارد زیرا ابوسعید خراسانی که راوی مباشر است لا یعرف و مجهول است لکن مضمون روایت چون با ادله قطعی صدور و قطعی الدلالة موافقت دارد مضمون روایت برای ما مضمون معتبری است و ان کان سند الروایة غیر معتبر.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ